

محیط زیست بین‌المللی و میراث مشترک بشریت

حمیدرضا جمالی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۲۴

چکیده

کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت در چارچوب حقوق بین‌الملل محیط زیست، نشان می‌دهد که مشکلات مفهومی و تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین میراث مشترک بشریت از آن نوع که در خصوص استخراج منابع خارج از محدوده‌ی صلاحیت ملی پدید آمد و نوع به کار رفته در چارچوب حفاظت از محیط زیست جهانی، وجود دارد. این تفاوت‌های مفهومی و عدم تبیین عناصر اساسی میراث مشترک بشریت به ویژه در ارتباط با حقوق بین‌الملل محیط زیست، نوعی ابهام و سردرگمی را موجب شده است. این پژوهش در پاسخ به این سؤال که "چگونه می‌توان مفهوم میراث مشترک بشریت را در زمینه‌ی محیط زیست اعمال کرد؟"، با نگرشی آینده‌نگر و به روش توصیفی-تحلیلی،

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (drjama@iaush.ac.ir)

کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت و مفهوم جدید "نگرانی مشترک" را، که به ویژه برای حفظ محیط زیست اتخاذ شده، در قلمرو محیط زیست بین‌المللی بررسی و چگونگی تقویت وضعیت حقوقی این مفهوم را در مقوله‌ی محیط زیست، که باید اصول پنج‌گانه‌ی میراث مشترک بشریت در آن موجود باشد، نتیجه‌گیری می‌کند.

واژه‌های کلیدی: محیط زیست بین‌المللی، میراث طبیعی جهان، اتمسفر، منابع زنده، تنوع زیستی، میراث مشترک بشریت، نگرانی مشترک.

مقدمه

کارل واساک (Vasak, 1977)، حق نسل‌های آینده را در زمره‌ی حقوق همبستگی^۱ و حقوق نسل سوم به شمار می‌آورد. این فهرست در پیش‌نویس طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق بشر تحت عنوان "حقوق همبستگی" به سال ۱۹۸۲، در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد. اعلامیه‌ی رسمی کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد در خصوص محیط زیست در ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم، حق بر محیط زیست، یعنی حق داشتن محیط زیستی سالم را همچون آزادی و برابری از حقوق بنیادین انسان‌ها تلقی نموده است.

امروزه موضوع محیط زیست بسیاری از مسائل را در بر می‌گیرد: از جمله آب و هوا، گرمای جهانی، بالا آمدن سطح دریاها، حفظ گونه‌های گیاهی و حیوانی، فرسایش لایه‌ی ازن، آثار فعالیت‌های صنعتی ناشی از اعمال انسان، تخریب جنگل‌ها، آلودگی آب‌ها، باران‌های اسیدی، آلودگی‌های صوتی و بسیاری مسائل دیگر مانند آن، حتی آسیب‌های خاص زیست محیطی ممکن است، باعث شود صلح و امنیت بین‌المللی به خطر افتد و در نتیجه دخالت و اقدام سازمان ملل و شورای امنیت را در پی داشته باشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که "چگونه می‌توان مفهوم میراث مشترک بشریت را در زمینه‌ی محیط زیست اعمال کرد؟"، اینکه مفهوم و عناصر میراث مشترک بشر چیست؟ و میان محیط زیست بین‌المللی و حقوق بشر چگونه ارتباطی برقرار است؟ هدف از طرح مفهوم نگرانی مشترک بشریت چه بوده است؟ سؤالات فرعی تحقیق را تشکیل می‌دهند.

به روش توصیفی - تحلیلی، این فرضیه که «کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت و یا مفهوم جایگزین و جدید "نگرانی مشترک" در قلمرو محیط زیست بین‌المللی مشکلات مفهومی دارد و این امر نیازمند بازبینی و اصلاح برخی عناصر و اصول پنج‌گانه‌ی میراث مشترک بشریت به ویژه اصل عدم تخصیص و تملک و اصل تقسیم منافع می‌باشد» بررسی می‌شود.

از آنجا که محیط زیست، از مهم‌ترین مصادیق حقوق همبستگی بین‌المللی به شمار آمده، هدف این مقاله نیز بررسی مسائل زیست محیطی در چارچوب مسائل مربوط به حقوق بشر می‌باشد.

پیوند حقوق بشر و محیط زیست

از آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ با تعریفی که از «حق محیط زیست سالم» وجود داشته است، این حق به عنوان یک حق اساسی در مجموعه‌ی جدیدی از حقوق بشر تحت عنوان حقوق نسل سوم مورد توجه واقع شده است. نگرانی‌های عمومی در مورد زوال محیط زیست، بیش از سی سال است که شکل گرفته و حق محیط زیست سالم تنها در صورت توجه سراسری اعضای جامعه‌ی بین‌المللی محقق خواهد شد. هدف از قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست، حفظ منافع مشترک بشریت است.

اسناد متعددی^۱ به حق بر محیط زیست به عنوان یکی از حقوق بشری اشاره دارد. میان حق محیط‌زیست به عنوان یک حق بشری و مفهوم سنتی حقوق بشر تفاوت‌هایی وجود دارد. در مفهوم سنتی حقوق بشر، هر کس حقی دارد، در برابر دیگران تکلیفی هم دارد ولی دورنمای حق محیط‌زیست، وظیفه‌ی دارنده‌ی حق با توجه به آرمان و هدف این حق آشکار می‌گردد. می‌توان گفت هرکس حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم دارد و همچنین تکلیف در حمایت از همان محیط‌زیست را داراست. دلایل محکمی بر ارتباط محیط‌زیست با حقوق بشر وجود دارد. ولی آیا می‌توان محیط‌زیست را به عنوان میراث مشترک بشریت قلمداد نمود؟

اشارات اولیه

کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت در چارچوب حقوق بین‌الملل محیط زیست، نشان می‌دهد که مفهوم بهره‌برداری از منابع معدنی خارج از محدوده‌ی صلاحیت ملی (که از آن به میراث مشترک بشریت یاد می‌شود)، مشکلات مفهومی را به همراه داشته است. امری که باعث شد حقوق‌دانان از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد اقدام به طرح حفاظت از محیط زیست نمایند. بر این اساس، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین میراث مشترک بشریت از آن نوع که در خصوص استخراج منابع خارج از محدوده‌ی صلاحیت ملی در دریا، فضا، ماه و دیگر اجرام آسمانی، جنوبگان و... پدید آمد و نوع به کار رفته در چارچوب حفاظت از محیط زیست جهانی وجود دارد. ارائه‌ی یک تعریف حقوقی عاری از ابهام، مستلزم بررسی این تفاوت‌هاست. میان این دو مقوله تفاوت‌هایی وجود دارد. از جمله: حمایت کشورهای در حال توسعه و یا توسعه یافته، علت وجودی متفاوت، هدف، عدالت درون نسلی^۲ عدالت

۱. از جمله ماده‌ی یک اعلامیه‌ی استکهلم ۱۹۷۲، ماده‌ی ۱۴ پیش‌طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی ۱۹۸۲ سازمان ملل، منشور جهانی طبیعت، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مواد ۱ تا ۱۰ اعلامیه‌ی ریو.

2. Intra-Generational Equity

میان نسلی^۱، محدوده منابع به لحاظ حاکمیت دولت‌ها، تقسیم منافع و تقسیم مسئولیت‌ها، مفهوم سرزمینی یا مفهوم کارکردی^۲، عنصر مالکیت مشترک^۳ یا مفهوم مسئولیت امانی و سرپرستی.

ابهام و آشفتگی

علیرغم تفاوت‌های مفهومی مهم میان دو میراث مشترک، حقوقدانان عناصر اساسی میراث مشترک بشریت را به ویژه در ارتباط با حقوق بین‌الملل محیط زیست، ارائه نمی‌کنند. در اثر عدم توافق در مورد عناصر و آثار حقوقی هر دو میراث مشترک، نوعی ابهام و سردرگمی ایجاد شده است؛ هم قلمرو واژه و هم محتوای میراث مشترک ابهاماتی دارد.

۱- ابهام در قلمرو اصطلاحات

نظرات نویسندگان درخصوص کاربرد واژه، مبین نوعی بی‌نظمی و آشفتگی است. مثلاً به نظر کارون، «... در یک مفهوم نظری، زمین متعلق به همه است...» (Caron, 1982:529).

به عقیده‌ی ریچاردسون «مفهوم میراث مشترک، با یک نظم اکولوژیکی به همه‌ی جهان تسری می‌یابد و با پذیرش دولت‌ها به صورت تعهد به حفظ و مراقبت از گونه‌های وحشی و اکوسیستم‌ها به نفع کل جامعه‌ی بین‌المللی مشخص و مجسم می‌شود» (Ichardson, 1990:145).

برداشت چایز از میراث مشترک بشریت به سه زمینه‌ی متفاوت مربوط می‌شود «حفظ میراث مشترک بشریت در زمان جنگ، توزیع منابع و حکومت میراث مشترک بشریت» (Chayes, 1981:46).

1. Inter-Generational Equity
2. Functional
3. res communis

کاستر، میراث مشترک بشریت را به عنوان مفهومی که نشان از تعهد کلی به حفظ و حمایت محیط‌زیست و منابع طبیعی دارد، خواه در قلمرو ملی یا ماورای آن واقع باشند، در نظر می‌گیرد (Koester, 1990:17).

بورگس پیش‌بینی می‌کند که «توزیع عادلانه منابع انرژی و تنظیم کاربردهای انرژی ممکن است در قرن ۲۱ ضروری باشد. انرژی نیز باید میراث مشترک بشریت تلقی شود» (Borgese, 1995:246).

همچنین به نظر ساند، «میراث مشترک بشریت مفهومی است که اشاره به مناطقی دارد که اهمیت اکولوژیکی آن بیشتر از کشوری است که آن مناطق در آنجا واقع شده است» (Sand, 1992:8).

برخلاف توصیف کاستر، ساند منطقه‌ی آمازون، رشته کوه‌های هیمالایا، جنوبگان، دریاها و فقط مناطق معین، را میراث مشترک بشریت می‌داند. پیشنهاد ویس این است که فضای ماورای جو، بستر اقیانوس، آب و هوا، لایه ازن، تنوع فرهنگی و ژنتیکی منبع جهانی هستند که به عنوان «مشترکات جهانی» یا «میراث مشترک بشریت» بیان می‌شوند (Weiss, 1989:XXVI).

۲- ابهام در محتوای اصطلاحات

در رابطه با حفظ محیط زیست، در مورد مدل میراث مشترک بشریت هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. مثلاً در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰، فیلشچر گفت که مفهوم میراث مشترک بشریت مغایر حفظ محیط زیست است (Fleischer, 1980:335).

ممکن است در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، تحت تأثیر مقررات معاهده‌ی ماه و کنوانسیون حقوق دریاها، نظریه‌ی میراث مشترک بشریت با تقسیم منافع و بهره‌برداری همراه شده باشد، اما متأسفانه این بدبینی هنوز شایع است. مثلاً در زمینه‌ی آلودگی جوی، بیرمان در ۱۹۹۵ نوشت که: «به نظر نمی‌رسد رهیافت میراث مشترک برای حل مسائل ویژه‌ی آلودگی

جوی، مناسب باشد. زیرا اتمسفر دارایی نیست که به خاطر بشریت مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بلکه چیزی است که باید از آن در برابر فعالیت‌های تخریبی انسان محافظت شود» (Biermann, 1995:13).

در همین راستا، در ارتباط با منابع ژنتیکی، سجو معتقد است که میراث مشترک بشریت باعث تخریب جنگل‌های گرمسیری، جانوران و گیاهان می‌شود. به نظر او «از لحاظ تاریخی، پروتوپلاسم جوانه‌ی گیاه طبیعی (دانه)، با این دیدگاه آرمانی که میراث مشترک بشریت بدون هیچ محدودیتی باید در دسترس باشد، آزادانه میان کشورها مبادله می‌شده است» (Sedjo, 1992:202). گروسوامی می‌نویسد: «میراث مشترک بشریت در اصل شامل بهره‌برداری و تقسیم فرآورده‌های میراث مشترک است و نکته‌ی تأکید آن توزیع است، نه حفاظت. میراث مشترک بشریت یک اصل طرفدار محیط زیست نیست؛ زیرا در جهت بالا بردن بهره‌برداری از منابع و درآمدهای اقتصادی است» (Guruswamy, 1995:48).

در اینجا لازم است قبل از بحث در مورد قابلیت کاربرد میراث مشترک بشریت در مورد منابع و مناطق مختلف، عناصر میراث مشترک بشریت را که به ویژه در حقوق بین‌الملل محیط زیست به کار می‌رود، تحلیل کنیم.

عناصر میراث مشترک بشریت برای حفاظت از منابع و مناطق

برانلی می‌گوید، پاسخ به این سؤال که چه چیزی میراث جهانی را تشکیل می‌دهد، تا حدی عملی و تا حدی فلسفی است. به عقیده‌ی او، برخی اجزای میراث جهانی عبارتند از: «محیط زیست زمین و بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن از قبیل منابع آب و خاک، منابع گیاهی و حیوانی، حیات انسان و جوامع انسانی، میراث فرهنگی، مواد خام، منابع انرژی و اطلاعات» (Brownlie, 1981:33).

این موضوع که در میان میراث‌ها یا مشترکات جهانی تنها برخی واجد شرایط شناسایی به عنوان میراث مشترک بشریت هستند، بررسی خواهد شد. یک باستان‌شناس، طرفدار محیط زیست یا سیاستمدار ممکن است به راحتی میراث مشترک بشریت را بر زبان براند، اما حقوقدان باید مقید باشد. اگر اصل به لحاظ حقوقی لازم‌الاجرا نباشد، نمی‌تواند اصل حقوقی تلقی شود، ولی ممکن است همان اصل در وادی فلسفه‌ی حقوق به عنوان دکترین، نظریه، مفهوم یا اندیشه‌ی حفظ شده باقی بماند. برای فیصله به این بحث‌ها که به لحاظ ماهیت حقوقی و مضامین میراث مشترک بشریت، برای آن پایان معینی قابل تصور نیست، پیشنهاد ما این است که باید اصول پنج‌گانه‌ی میراث مشترک (عدم تخصیص، تقسیم منافع، نفع بشریت، مدیریت بین‌المللی و کاربرد مسالمت‌آمیز)، در خصوص حقوق بین‌الملل محیط زیست موجود باشد.

در ابتدا، هر منبع یا منطقه برای اینکه بخشی از میراث مشترک بشریت باشد، باید به همه‌ی بشریت مربوط باشد. در مورد از بین رفتن تنوع زیستی، یا آلودگی اکوسیستم‌های مهم یا تخریب جنگل‌های گرمسیری و غیره، نتایج را نمی‌توان به منطقه یا مردم یا زمان خاصی محدود کرد.

ثانیاً، این مسأله که آیا میراث مشترک بشریت یک مدل حقوقی معتبر برای حفاظت از محیط زیست جهانی هست یا نه بستگی به درک ما از واژه‌ی «استفاده غیرانحصاری»^۱ دارد. به عبارت دیگر، اگر میراث مشترک بشریت را آن‌گونه که در معاهده‌ی ماه و کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا به کار رفته است، مدنظر قرار دهیم، با اصل «عدم تخصیص»^۲ مواجه می‌شویم که حاکمیت بر مناطق میراث مشترک بشریت را منع می‌کند. اگر میراث مشترک همیشه در اصل رومی *res publica* که به معنی قلمرو مشترک

1. Non- Exclusive Use

2. Non- Appropriation

متعلق به جامعه‌ی بین‌المللی است، ریشه داشته باشد، در این صورت اصل عدم تخصیص جزء لاینفک میراث مشترک بشریت خواهد بود.

وقتی غالب منابع مهم جهانی درون مرزهای ملی واقع شده‌اند، نظریه *res* با هر شکلی که به خود بگیرد، برچسب مناسبی برای نوع دوم میراث مشترک بشریت نیست. مثلاً میرز، میراث مشترک بشریت را به گونه‌ای که فقط یک مفهوم سرزمینی است، تعریف می‌کند و اضافه می‌کند که این قلمرو به تمام اعضای جامعه‌ی بین‌المللی تعلق دارد که متعهد به مدیریت و کنترل استفاده‌ی آن هستند (Meyers, 1992:577)؛ او نتیجه‌گیری می‌کند که میراث مشترک بشریت با مکانسیم‌های مورد نیاز برای حفظ تنوع زیستی جهان سازگار نیست.

در واقع، حفاظت از میراث مشترک واقع در مرزهای کشور، مستلزم آن نیست که دولت‌ها از حاکمیت ملی خود دست بکشند. بلکه باید منافع بقیه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی را در نظر بگیرند. هر عملی که ناقض این تعهد باشد، باید مداخله از طرف جامعه‌ی بین‌المللی را به دنبال داشته باشد. البته این یک روی سکه است. از سوی دیگر، کشورها باید به عنوان مدیریت خوب و مناسب منابع، مستحق دریافت کمک‌های مالی، تکنولوژی و سایر کمک‌های مادی از سوی جامعه‌ی بین‌المللی باشند. در این صورت، میراث مشترک بشریت با اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی خود منافات ندارد. این اصل تا زمانی محترم است که حقوق و منافع حیاتی بشریت حفظ شود.

ثالثاً، عنصر سوم "اداره بین‌المللی"^۱ است. برای اینکه میراث مشترک بشریت، یک اصل حقوقی باشد، باید با سازکارهای قوی، تقویت شود. مناطقی که به عنوان میراث مشترک بشریت شناخته می‌شود، باید خواه توسط مؤسسات سازمان ملل متحد و خواه با سازکارهای خاصی که برای هر منبع معین می‌شود، تحت نظارت و کنترل قرار گیرد.

نهایتاً، اعلام یک منطقه یا منبع فرهنگی یا طبیعی معین به عنوان میراث مشترک بشریت به منظور حفاظت از آن به نفع بشریت، مستلزم تقسیم منصفانه‌ی مسئولیت و منافع آن است. بنابراین هزینه‌های مالی بر عهده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی به طور کلی و بر دوش شهروندان جهان به طور خاص خواهد بود.

در پرتو معیارها و ضوابط می‌توان قابلیت کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت را برای حفظ مناطق و نواحی مختلف ارزیابی کرد.

عناصر و اصول فوق در برخی از مهمترین اسناد بین‌المللی مربوط به حفظ محیط زیست به تفصیل یا به اشاره بیان شده است. برای مثال، اصولی از اعلامیه‌ی ۱۹۷۲ استکهلم در مورد محیط زیست (UN.Doc A/ CONF.48/14) و منشور جهانی طبیعت (UN Doc. A/37/151/1982)، کنوانسیون یونسکو مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۷۲ در مورد حفاظت و حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی، قطعنامه (XXVII) ۲۹۹۷ مجمع عمومی در مورد «مقررات نهادی و مالی مربوط به همکاری بین‌المللی در قلمروی محیط زیست» مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲، کنوانسیون ۱۹۷۹، برن در مورد حفاظت از حیات وحش و محیط طبیعی، کنوانسیون ۱۹۸۵ در مورد حفاظت از لایه‌ی ازن، سند واحد اروپائی ۱۹۸۶ در زمینه‌ی سیاست مشترک محیط زیست، پروتکل ۱۹۸۷ مونترآل در مورد گازهای گلخانه‌ای، اعلامیه‌ی ۱۹۹۲ ریو، کنوانسیون ۱۹۹۲ در مورد تغییر آب و هوا، کنوانسیون ۱۹۹۳ لوگانو در مورد مسئولیت مدنی خسارات ناشی از فعالیت‌های خطرناک برای محیط زیست، کنوانسیون ۱۹۹۴ در مورد بیابان‌زدایی، کنوانسیون ۱۹۹۴ در مورد امنیت هسته‌ای، پروتکل ۱۹۹۷ کیوتو، مقررات کم و بیش مشابهی از حیث عناصر مربوط به میراث مشترک بشریت در محیط زیست دارد.

در همه‌ی این اسناد اصول مربوط به وظیفه‌ی دولت‌ها در حفاظت از محیط زیست، لزوم همکاری، لزوم اطلاع‌رسانی، مددکاری و همیاری و... مشهود است. اما اصل عدم

تخصیص در هیچ‌کدام از آنها لحاظ نشده، بلکه بر حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی تأکید گردیده است.

مشترکات جهانی

سه نوع مشترکات جهانی وجود دارد که هر یک باعث بروز مرتب چالش‌های مختلفی می‌گردند. اولین نوع آنها، شامل منابعی نظیر جنگل‌های بارانی حاره‌ای در برزیل و گله‌های فیل در آفریقا و وحوش در تانزانیا هستند که در محدوده‌ی قلمرو مرزی یک کشور یا گروهی از کشورها قرار دارند، اما اثراتی بر محیط زیست جهانی دارند. مثلاً نابودسازی جنگل‌های بارانی برزیل، ممکن است، درجه حرارت جهانی را تغییر دهد و از بین بردن فیل‌های آفریقایی، باعث کاهش غنای موجود در زمینه‌ی تنوع وحوش ساکن در کره‌ی زمین گردد. برخی از محققان چنین استدلال می‌کنند که بهترین راه جهت حفظ چنین منابعی، خصوصی کردن آنها است (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

گروهی دیگر عقیده دارند که چنین منابعی به کشورهای صاحب منبع تعلق داشته، آنها هستند که می‌توانند هرگونه که مایل باشند، منابع مذکور را اداره کنند.

در هر صورت اخیراً کشورهای صاحب این منابع بیشتر به این سو گرایش پیدا کرده‌اند که این‌گونه منابع، بخشی از میراث مشترک بشریت را تشکیل می‌دهد و بنابراین متعلق به کل جامعه‌ی جهانی است. در مقابل، این کشورها درخواست نموده‌اند که جامعه‌ی جهانی از طریق اعطای کمک‌های فنی و مالی، در مخارج حفظ و نگهداری از این منابع سهیم باشند.^۱

۱. سخنرانی علی حسن موینی، رئیس‌جمهور تانزانیا و موضع سارنی رئیس‌جمهور تانزانیا (نیویورک تایمز، ۵ فوریه ۱۹۸۹)

مقاومت و امتناع بعضی از دولت‌ها در برابر چنین ترتیباتی، ممکن است اثربخش بودن موضوع حفاظت از چنین منابعی را از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کاهش دهد.

نوع دوم از مشترکات جهانی، مشترکات غیراختصاصی نظیر منطقه‌ی قطب جنوب و یا اعماق دریاست که بحث در مورد آن خارج از این مقاله است.

اما سومین نوع از مشترکات جهانی، «مشترکات واقعی» هستند. یعنی منابعی نظیر جو، آب و هوای جهانی که مرز ندارند و در هیچ یک از کشورها قرار ندارند و امکان تخصیص آنها به عنوان حقوق مالی، برای هیچ کشوری وجود ندارد. تدوین مقررات در خصوص مشترکات واقعی از طریق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، مشکلات خاص خود را دارد. برای مثال، چون فن آوری مربوط به تولید کلروفلوئور کربن‌ها (CFC) به سهولت قابل دستیابی است، هرگونه موافقت‌نامه‌ای جهت کاهش تولید چنین ماده‌ای در آینده، بدون همکاری کشورهای پرجمعیت نظیر چین و هندوستان که در آینده تقاضای عمده‌ای برای این ماده و نیز توانایی فنی جهت تولید آن را خواهند داشت، بی‌نتیجه خواهد ماند. روند تصویب و اجرای پروتکل مونرآل در ارتباط با گازهای گلخانه‌ای (۱۹۸۷) و اصلاحیه‌ی آن در لندن (۱۹۹۰)، مؤید این ادعا می‌باشد.

یکی از ویژگی‌های موافقت‌نامه‌های زیست محیطی، به عنوان بخشی از سیاست زیست محیطی، حفظ و نگهداری محیط زیست برای نسل‌های آینده است. این ضوابط منعکس‌کننده‌ی عقیده‌ای است، مبنی بر اینکه ما ناظران و متولیان این جهان هستیم و نتیجتاً تعهدی بر دوش ما است که جهان را محلی قابل سکونی برای فرزندان و خود قرار دهیم. این عقیده ریشه در بسیاری از فرهنگ‌ها دارد (Glenid & et al, 1983:13).

به علت اینکه نسل‌های آینده در روند ایجاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حضور ندارند، اعضای نسل حاضر باید ارائه‌دهنده‌ی منافع نسل‌های آینده باشند. مطرح نمودن

منافع آینده، دو شکل اساسی را در بر خواهد داشت. اولاً، ارزیابی و سنجش منافع نسل‌های آینده برای نسل حاضر امری مشکل است. ثانیاً، دولت‌ها باید تصمیم بگیرند که چه کسانی یا نهادی انجام این قضاوت‌های ارزشی را از سوی نسل‌های آینده به عهده بگیرد (موسوی، ۱۳۸۰:۱۴۴).

در خصوص تعهد نسل حاضر در برابر نسل‌های آینده دو شیوهی افراطی وجود دارد، که هر دو با هدف وصول به موافقت‌نامه‌هایی برای حفظ و نگهداری محیط زیست، انطباق ندارد. یک جهت افراط این است که نسل حاضر باید تمام منابع را برای آیندگان محفوظ نگهدارد. این روش از وجود یک اقتصاد صنعتی جلوگیری می‌کند. جهت دیگر افراط، این است که نسل حاضر استحقاق بهره‌برداری از منابع را آن‌طور که می‌خواهد دارا می‌باشد. چنین روشی، هرگونه تعهدی را در قبال نسل‌های آینده انکار می‌کند (Weis, 1989: 22-23).

اخیراً محققان روش سومی که روش بینابین است، پیشنهاد نموده‌اند که این همان عدالت بین نسلی است (Weis, 1989)؛ این روش بر این عقیده استوار است که دولت‌ها باید حقوق و تعهدات بین نسلی را براساس اصول کلی تعیین نمایند، گو اینکه نمی‌دانند به کدام نسل تعلق دارند (Rawls, 1981: 287).

سه اصل اساسی عدالت بین نسلی عبارتند از:

۱- هر نسلی باید از تنوع منابع فرهنگی و طبیعی حفاظت کند (حفاظت از حق انتخاب‌ها).

۲- هر نسلی باید حافظ کیفیت سیاره زمین باشد (حفاظت از کیفیت).

۳- هر نسلی باید ضمن حفظ حق‌دستیابی برابر، نسبت به منابع برای اعضای خود، چنین حقی را برای اعضای نسل آینده نیز فراهم نماید (حفاظت از حق دستیابی) (Weiss, 1989: 38 و جان راولز، ۱۳۸۳ و آمارتیاسن، ۱۳۷۹).

به موجب این نظریه، جامعه‌ی انسانی مجموعه‌ی مشترکی است متشکل از تمام نسل‌ها و هدف جامعه‌ی انسانی حمایت از رفاه و آسایش تمامی نسل‌هاست. حتی اگر نظریه‌ی انصاف بین نسلی، مشکل توازن بین نسل‌های حاضر با نسل‌های آینده را به گونه‌ای درست حل کند، اما نمی‌تواند رهنمود چندانی را از حیث ارزیابی منافع آینده ارائه دهد. ارزش منابع طبیعی برای هر نسلی بستگی به چگونگی بهره‌برداری آن نسل از منابع دارد. نسل حاضر نمی‌تواند پیش‌بینی کند که نسل‌های آینده، چگونه از منابع بهره‌برداری می‌کنند.

از سوی دیگر ارزیابی در مورد منافع آینده نیز مشکل است. فرض دیگر مربوط به منافع از دست رفته در نتیجه‌ی صرف‌نظر کردن از سرمایه‌گذاری فعلی است. بهره‌برداری فعلی از منابع ممکن است منجر به تولید ثروت‌های بعدی گردد. برای مشکلات زیست محیطی درازمدت، امکان اینکه پس‌انداز حاصله از استمرار تولیدات صنعتی که پیشرفت‌های فنی و دیگر سرمایه‌گذاری‌ها را به دنبال خواهد داشت و این خود باعث ازدیاد ثروت نسل‌های آینده می‌شود.

بعضی پیشنهاد کرده‌اند به علت اینکه هیچ روش روشنی جهت سنجش ارزش منابع طبیعی برای نسل‌های آینده وجود ندارد، تعیین نماینده‌ای رسمی که حافظ منافع کل نسل‌های آینده باشد این منافع را بطور مؤثرتری حفظ خواهد کرد. در غیر اینصورت دولت‌ها در اتخاذ تصمیم در خصوص مطرح کردن منافع نسل‌های آینده‌ی خود آزاد خواهند بود (Weiss, 1989: 26).

به هر حال فارغ از نظریه‌های افراطی و تفریطی و نیز چگونگی تعیین منافع نسل‌های آینده، جامعه‌ی بین‌المللی اصل توجه به منافع نسل‌های آینده را مدنظر دارد. آنچه از اعلامیه‌های استکهلم و ریو برمی‌آید، توجه به موضوع حمایت از نسل‌های آینده است (A/Res/55/2 2008)؛ اما چگونگی جزئیات و مسائل اجرایی آن دقیقاً مشخص نیست و

اختلاف نظرهایی وجود دارد که باید برای مشخص شدن و تدوین مقررات آن منتظر آینده بود.

یکی از راه‌های انتخاب چنین نماینده‌ای، تعیین یا تأسیس سازمان بین‌المللی، نظیر مقام بستر دریا خواهد بود که نماینده‌ی بشریت و از جمله نسل‌های آینده باشد.

مدیریت بین‌المللی محیط زیست

از ۱۹۷۲ به بعد و به دنبال کنفرانس استکهلم است که مجمع عمومی به موجب قطعنامه‌ی (XXVII) ۲۹۹۷ (مقررات نهادی و مالی مربوط به همکاری بین‌المللی در قلمرو محیط زیست) اعلام کرد که «به لزوم تدوین فوری مقررات نهادینه‌ی دائمی برای حفاظت و بهبود محیط زیست، آگاهی دارد»؛ مطابق همین قطعنامه، مجمع عمومی به عنوان رکن جنبی و کمکی، «برنامه‌ی ملل متحد برای محیط زیست (UNEP)»، «صندوق کمک داوطلبانه تخصصی یعنی «صندوق محیط زیست» و نیز «کمیته اداری سازمان ملل متحد در خصوص هماهنگی»^۱ را ایجاد کرد. فصل ۳۸ از برنامه‌ی اقدام «دستور کار ۲۱» نیز اقدام به تأسیس «کمیسیون توسعه‌ی پایدار» نموده است که مأمور کنترل پیشرفت‌های تحقق‌یافته برای اعمال دستور کار ۲۱ و ادغام اهداف مربوط به محیط زیست و توسعه در مجموع نظام ملل متحد است و یک رکن جنبی و کمکی «شورای اقتصادی اجتماعی» ملل متحد است.

کنوانسیون‌های مصوب در حاشیه‌ی کنفرانس ریو یعنی «کنوانسیون تنوع گونه‌های زیستی» و «کنوانسیون تغییرات آب و هوایی» هر یک به نوع خود تشکیلات و ارکانی را جهت تصمیم‌گیری و اجرای امور مربوط در نظر گرفته است. صندوق بین‌المللی محیط زیست که به پیشنهاد فرانسه در قلمرو بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در ۱۹۹۱ ایجاد شد، دارای منابع عمده‌تری است. سند مربوط به تجدید ساختار صندوق جهانی محیط زیست

1. Administrative Committee on Cooperative (ACC)

که به دنبال کنفرانس ریو در ۱۶ مارس ۱۹۹۴ پذیرفته شد، این صندوق را به عنوان نهاد دائمی مستقل در چارچوب بانک جهانی مستقر ساخت.

مسئله‌ی فقدان مرجع فراملی، قانون‌گذار و متمرکز، معمولاً به عنوان مانعی عمده در برابر عامل مدیریت و حفاظت مؤثر از محیط زیست عنوان می‌گردد. در جریان کنفرانس استکهلم، اوتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل یک «مرجع جهانی» نوینی را پیشنهاد نمود (UN. 350, 1977).

اهمیت و فوریت مشکلات محیط زیستی بهای عدم همکاری را تا چنان سطحی بالا می‌برد که یک مرجع جهانی فراملی با صلاحیت محیط زیستی، اگر نه به عنوان یک ضرورت ولی به عنوان یک واقعیت ممکن باید مورد ملاحظه قرار گیرد. با توجه به مشکلات موجود زیست محیطی و تحولاتی که در جامعه‌ی بین‌المللی از زمان کنفرانس استکهلم پدید آمده، ایجاد یک سازمان بین‌المللی محیط زیستی موضوعی غیرقابل تصور نیست.

محیط زیست و رویه‌ی قضایی

آرای صادره از مراجع داوری و رسیدگی قضایی به حفظ محیط زیست، حق بشر به محیط زیست و در مواردی نیز به میراث مشترک بشریت اشاره دارند. از جمله: قضیه‌ی بارسلونا تراکشن (I.C.J. Judgment of 5 Februry 1970)، (تعهدات خاص Si omnes و عام Erga omnes دولت‌ها)، قضیه‌ی ذوب آهن ترای ۱۹۴۱ و قضیه‌ی کورفو ۱۹۴۹ (اصل به کارگیری غیر خسارت بار سرزمین) و (تکلیف عمومی پیش‌بینی خطر ورود خسارت فرا مرزی قابل اعتنا و یا اقدام برای تخفیف آن به حداقل) (Doc, A/51/10/P:292)، قضیه‌ی کارخانه کورزو (1927, PCIJ, Ser. A, No.17)، رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ۸ جولای ۱۹۹۶ (I.C.J. Advisory Opinion of 8 July 1996) درباره‌ی مشروعیت تهدید

و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، رأی ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰ دیوان دادگستری اروپا (واگذاری مدیریت میراث مشترک سرزمین‌های عضو به این کشورها)، (C.J.C.E., 1987:3989 & C)، رأی جداگانه‌ی قاضی سینگ (Nagedra Singh) در قضیه‌ی قلمروی ماهیگیری انگلستان و آلمان علیه ایسلند (Fisher Jurisdiction Case, 25 July 1974)، دستور موقتی دیوان در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳ در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای (I. C. J. Judgment of 20 December 1974)، قضیه‌ی خلیج مین (I.C.J. Judgment , 12October, 1984)، (حفظ اکوسیستم‌های دریایی و گونه‌های جانداران دریایی در تحدید حدود دریایی)، قضیه‌ی اختلاف بین دانمارک و نروژ در خصوص تحدید حدود دریایی در میان منطقه‌ی گرینلند و یان ماین در (I.C. J. Judgment of 14 June 1993) و رأی ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۴ دیوان، در خصوص اختلاف مجارستان و اسلواکی در مورد توقف احداث سد، به دلیل آثار زیست محیطی کاهش آب آشامیدنی در بروز آلودگی و تغییرات بنیادین در منابع آب.

محیط زیست بین‌المللی : عنصری از میراث مشترک بشریت

اسناد بین‌المللی مذکور و احکام قضایی فوق، انگیزه‌ی مجددی برای طرح این سؤال‌اند که آیا محیط زیست جهانی، عنصری از میراث مشترک بشریت است تا بدین عنوان از دایره‌ی حاکمیت و انحصار ملی، همانند اعماق دریا در ماوراء قلمرو قضایی و نیز ماه و دیگر اجرام آسمانی و حتی علم و تکنولوژی، خارج شود؟

تعبیر مورد بحث در متون عمده‌ای که اصول کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست را بیان می‌کنند، صراحتاً به کار نرفته است. به ویژه در اعلامیه‌های استکهلم و ریو از آن استفاده نشده است. در دکتترین، میان نویسندگان در خصوص اینکه محیط زیست جهانی میراث مشترک بشریت است، اختلاف است. حتی در چارچوب همبسته‌تر اتحادیه اروپا، علیرغم اینکه در رویه‌ی قضایی پیش گفته به مفهوم «میراث مشترک» رجوع شده است، در

واقع سند واحد اروپایی ۱۹۸۶، نخستین بار در زمینه‌ی سیاست مشترک محیط زیست است که اصل جانشینی استقرار یافته است.

این احتیاط کاری قابل تبیین است: با توجه به نبود سازمان بین‌المللی واجد اختیار و قدرت امری و عملیاتی عام در این خصوص، در درجه‌ی اول، دولت‌ها هستند که باید مسئولیت حفاظت از محیط زیست جهانی را عهده‌دار شوند. علاوه بر این هزینه‌ی این حفاظت و داده‌های اقتصادی آن چنان‌اند که دولت‌ها در این باره بنا ندارند که از صلاحیت خود به نفع کلیتی سخت مبهم که «بشریت» باشد، صرف نظر کنند (کک وین و دیگران، ۱۳۸۲:۸۹۶).

حداکثر در این اعلامیه‌ها می‌توان نشانه‌ی اصل «نگرانی مشترک بشریت» را یافت که در آن بازتابی مبهم از میراث مشترک بشریت ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد اشاره به معنی و مفهوم جدیدی که در زمینه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست ارائه گردیده، ایده‌ی «نگرانی مشترک»، در ارزیابی فوق نقش مؤثری داشته باشد.

نگرانی مشترک بشریت، مفهوم جایگزین میراث مشترک

مفهوم «نگرانی مشترک بشریت»^۱ بیان رسمی خود را در قطعنامه ۴۳/۵۳ مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۸۸ یافت. تعریف نگرانی مشترک بشریت به اندازه‌ی تعریف میراث مشترک بشریت دشوار است و تعیین این‌که این دو مفهوم تا چه حد با یکدیگر تفاوت دارند، به مراتب دشوارتر است. دلیل آن این است که نگرانی مشترک بشریت، دستاورد جدیدتری نسبت به مفهوم میراث مشترک بشریت است. دلایل جایگزینی مفهوم جدید، در حقوق

1. (CCM) Common Concern of Mankind

بین‌الملل محیط زیست از دیدگاه‌های مختلف توسط حقوقدانان بررسی شده است. می‌توان این دلایل را در هفت دیدگاه دسته‌بندی کرد:

۱- نگرانی مشترک بشریت به عنوان اقدام مشترک

اولین تلاش‌ها، نگرانی مشترک را به عنوان مفهومی که از آن طریق جامعه‌ی بین‌المللی اقدام جمعی به عمل می‌آورد توصیف می‌کند. اولین کاربرد واژه‌ی نگرانی مشترک به سمینار آمپسالا در ۱۹۸۱ بر می‌گردد که اتو کیمینیچ به آن اشاره کرد (Kimminich, 1981:362). قبل از این در ۱۹۸۰، ریفاگن سر بسته به نگرانی مشترک بشریت اشاره کرد (Riphagen, 1980:343-362).

اشاره ضمنی دیگری را می‌توان در کارهای مقدماتی اعلامیه‌ی استکهلم مشاهده کرد: «مسائل زیست محیطی، بدلیل اینکه وسعت جهانی یا منطقه‌ای دارند یا به این دلیل که بر قلمرو بین‌المللی مشترک تأثیرگذارند، نیازمند همکاری متقابل گسترده‌ی ملت‌ها و اقدام سازمان‌های بین‌المللی در مورد منافع مشترک خواهند بود» (UN Doc.A/CONF.48/4, Annex, at 2 1972).

این عبارت-که توسط چین و در کارگروه مربوط به تهیه‌ی اعلامیه مطرح گردیده و در متن اعلامیه بیان شده-دلالت بر آن دارد که جامعه‌ی بین‌المللی، اقدامات مشترکی را برای همکاری در جهت حفظ و بهبود محیط زیست انسانی به عمل خواهد آورد. به عقیده‌ی ساهن، عبارت «قلمرو بین‌المللی مشترک» که در اعلامیه به کار رفته است، نشان از تغییر و بی‌ثباتی میراث مشترک بشریت دارد (Sohn, 1973:450-451).

چین پیشنهاد کرد که: «حفاظت از محیط زیست و توسعه‌ی پایدار، نگرانی مشترک بشریت است که نیازمند اقدامات مؤثر جامعه‌ی بین‌المللی است و فرصتی را برای همکاری جهانی فراهم می‌کند» (UN Doc A/CONF.151/PC/85 1991).

۲- نگرانی مشترک بشریت به عنوان یک مفهوم سیاسی

برخی معتقدند که تفاوت میراث مشترک و نگرانی مشترک در این است که اولی، اصطلاح حقوقی است و دومی، یک واژه‌ی سیاسی می‌باشد (Sanwal, 1992: 29-290, Kirgis, 1990: 525).
به نظر ساندا، «نگرانی مشترک بشریت که در کنوانسیون تنوع زیستی به کارگرفته شده بود، به درستی نشان می‌دهد این واژه، واژه‌ای است سیاسی، برای جلوگیری از قانونی‌سازی میراث مشترک بشریت» (Sand, 1993: 382).
ماهیت سیاسی نگرانی مشترک، آن را از میراث مشترک بشریت ملایم‌تر می‌سازد.

ماهیت

انعطاف‌پذیر نگرانی مشترک یک حسن است. اما به این دلیل که آن را تابع ملاحظات و آرمان‌های سیاسی جامعه‌ی بین‌المللی قرار می‌دهد، یک عیب است.

۱- نگرانی مشترک بشریت به عنوان مفهوم تقسیم مسئولیت

برخی معتقدند که وجه تمایز نگرانی مشترک بشریت از میراث مشترک بشریت، تقسیم مسئولیت‌های حفظ محیط زیست است. نگرانی مشترک به عنوان تعهد مشترک نسبت به موضوع فوق‌العاده مهم برای جامعه‌ی بین‌المللی است، در حالی که میراث مشترک به اجرای حق دسترسی به منابع و منافع ناشی از استخراج منابع مربوط می‌شود. تریندادوآتارد معتقدند که هم نگرانی مشترک و هم میراث مشترک، کانون یکسانی دارند و آن نفع بشریت است. اما نگرانی مشترک به تقسیم مسئولیت حفظ محیط زیست و میراث مشترک به تقسیم منافع حاصل از بهره‌برداری از ثروت محیط زیست مربوط می‌شود (Trinda & Attard: 10).
توصیه‌های لاهه در مورد حقوق بین‌الملل محیط زیست اعلام می‌کند که نگرانی مشترک بشریت برای حفظ تنوع زیستی مناسب‌تر است. در مقدمه‌ی توصیه‌ها آمده است: «باید پذیرفت که حفظ محیط زیست یک نگرانی مشترک است. بنابراین هزینه‌ها باید

عادلانه میان کشورها تقسیم شود و مسئولیت‌های تاریخی و توانایی‌های مالی و فنی حاضر آنها مدنظر قرار گیرد» (مواد ۳ و ۵ کنوانسیون تنوع بیولوژیکی ۱۹۹۲).

۲- نگرانی مشترک بشریت به عنوان مفهوم حق اقدام قضائی

ترینداد معتقد است که قطعنامه‌ی ۴۳/۵۳ سازمان ملل مقرر می‌دارد که هرگاه با مسأله‌ی زیست محیطی جهانی برخورد شود، باید فوراً اقدام شود (Trinidad, 1991:249).

تومیشنکو اضافه می‌کند که نگرانی مشترک بشریت، دخالت تمام اقشار جامعه را

در روند مبارزه با تهدیدات زیست محیطی جهان ایجاب می‌کند (Weiss, ed, 1989:417).

بیرنی بر این باور است که حفاظت و حمایت از منابعی که موضوع نگرانی مشترک

بشریت هستند، حداقل باعث بحث و بررسی مداوم در سطح بین‌المللی می‌شوند

(Birnie, 1992:514)؛ بیرنه و بویل این دیدگاه را به خوبی توضیح می‌دهند. آنها با گفتن

اینکه لایه‌ی ازن، اقلیم جهانی، جنگل‌های گرمسیری یا مناطق میراث جهانی، نگرانی

مشترک‌اند، می‌نویسند که گرچه وضعیت حقوقی نگرانی مشترک بشریت مبهم است، اما به

جهانی‌سازی حقوق بین‌الملل محیط زیست اشاره دارد و مشکل را از نظام روابط فرا مرزی

کشورهای همسایه تا مرحله‌ی بین‌المللی جستجو می‌کند (Birnie & Boyle, 1992:86).

این بدان معنی است که نگرانی مشترک بشریت، یک مرحله‌ی تکامل یافته‌ی قضیه‌ی

بارسلونا تراکشن است که در دیوان بین‌المللی دادگستری موضوعات خاص که همه‌ی

دولت‌ها در آن نفع دارند، تعهدات عام‌الشمول (erga omnes) را به وجود می‌آورند؛ این

یعنی هر کشور روی زمین در اجرای قواعد مربوط به اسناد حقوقی، مثلاً آلودگی اتمسفر

در وضعیت Locus Standi قرار دارد.

۳- نگرانی مشترک به عنوان مفهومی رها از عدم تخصیص

اصل عدم تخصیص و تملک در خصوص منابع واقع در محدوده‌ی سرزمینی کشورها و نیز

با توجه به اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی خود، مسائلی را به دنبال دارد. در

این فرض، میراث مشترک بشریت با حاکمیت دولت‌ها تعارض پیدا می‌کند. علاوه بر این، اصل عدم تخصیص در خصوص برخی منابع زیست محیطی، مثل اتمسفر تناسب ندارد، زیرا اساساً قابل تملک نیست.

با نگرانی مشترک بشریت از قیود عدم تخصیص، رهایی حاصل می‌شود و فراتر از آن می‌توان مسائل زیست محیطی مربوط به قلمرو حاکمیتی کشورها، مثل آلودگی هوا را حل کرد.

۴- نگرانی مشترک بشریت، مترادف با میراث مشترک بشریت

علی‌رغم تفاوت‌های بین این دو مفهوم، برخی بر این باورند که میراث مشترک و نگرانی مشترک کاملاً یکسان هستند و می‌توانند مترادف همدیگر بکار روند. مثلاً چوددهیوری می‌نویسد: «قطعنامه‌ی ۴۳/۵۳» تأکید می‌کند که اقلیم آب و هوایی، میراث مشترک بشریت است و اعلام می‌کند که تغییرات آب و هوایی نگرانی مشترک بشریت است» (Chowdhury, 1992:140).

هوهمان و دوپویی، بین این دو مفهوم تفاوتی قائل نیستند (Hohman, 278, Dupuy, 1991:427). به نظر می‌رسد هیچ تفاوتی بین دلالت‌های عملی این دو مفهوم با توجه به اهداف آنها وجود ندارد. هدف هر دو حفاظت از منافع مشترک جامعه‌ی بین‌المللی است. هر دو مفهوم باعث کاهش اقتدار دولت می‌شود. در حالت تقسیم مسئولیت، دولت‌ها وظیفه‌ی حفظ منافع جامعه‌ی بین‌المللی را دارند و در صورت نقض تعهد، کشورهای دیگر حق دخالت در سیاست‌های داخلی دولت‌ها را در ارتباط با مسائل زیست محیطی و منابع طبیعی ملت‌ها دارند.

۵- نگرانی مشترک به عنوان زیربنای منافع مشترک

به عقیده‌ی برونی، نگرانی مشترک تنها جنبه‌ای از منافع مشترک است. به عبارت دیگر او می‌گوید اثرات منافع مشترک فراتر از ایده‌ی نگرانی مشترک است. او معتقد است که

نگرانی مشترک یکی از سه هدفی است که با پیگیری آن، حقوق بین‌الملل محیط زیست رشد می‌یابد (Brunnee, 1990: 792).

بنابراین برخلاف منافع مشترک، نگرانی مشترک می‌تواند، اثر هنجاری داشته باشد. نگرانی مشترک حاکمیت دولت‌ها را بر منافع جامعه‌ی بین‌المللی محدود می‌کند، حتی در جایی که منبع داخل در حوزه‌ی صلاحیتی کشور معین واقع شده باشد.

بیرمن، کاربرد نگرانی مشترک را برای منافع مشترک قدیمی‌تر می‌داند و از نظر او نگرانی برای منافع ضعیف‌تر بکار می‌رود (Bierman, 1992: 14)؛ به نظر او، نگرانی مشترک جدید نیست. زیرا اسناد حقوقی قبل از این، به قطب جنوب و وال‌ها به عنوان منافع مشترک بشریت اشاره کرده‌اند. یک نگرانی مشترک، انگیزه‌ای برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا قواعد بین‌المللی را در خصوص منافع مشترک که منفعت هیچ دولت خاصی نیست، ایجاد کنند. مبنا و فلسفه‌ی قواعد آمره و قواعد حقوق بشر دوستانه نیز همین بوده است. تفاوت‌های منطقه‌ای و فرهنگی، نیازمند قواعد و استانداردهای مختلف برای کشورها و مناطق مختلف است. اما نگرانی مشترک، از این فراتر می‌رود و قواعد مشترک را به وجود می‌آورد.

در مجموع به نظر می‌رسد که همه‌ی جنبه‌های فوق در مفهوم نگرانی مشترک وجود دارد و این مفهوم همه‌ی این جنبه‌ها را در هم می‌آمیزد. علت استفاده از این مفهوم به جای میراث مشترک بشریت، ماهیت مبهم و اسرارآمیز میراث مشترک است. تصور می‌شد که مفهوم نگرانی مشترک، فارغ از اصل عدم تخصیص، مناسب‌تر، انعطاف پذیرتر و غیرجانبدارانه‌تر از میراث مشترک بشریت باشد. این مفهوم بر خصیصه‌ی بازدارنده‌ی حفظ محیط زیست تأکید می‌کند. می‌توان چنین استنباط کرد که نگرانی مشترک بشریت عموماً در جهت مبارزه و مقابله با خطرات اکولوژیکی که حیات و بقای انسان را تهدید می‌کند، در نظر گرفته می‌شود. در حالی که میراث مشترک بشریت مربوط به حقوق اختصاص یافته

برای بهره‌برداری از مناطق آزاد یا مشترکات جهانی سستی است. با این وجود به منظور ارائه‌ی یک چارچوب حقوقی ملی در مبارزه با آلودگی محیط زیست، عناصر نگرانی مشترک بشریت باید در رویه‌ی دولتی و رویه‌ی قضایی و هم در دکترین حقوقی تبیین و توسعه یابد.

این اصول در اسناد بخشی متعددی استمرار می‌یابند که برد آن اصول را در موارد گوناگون از جمله آب‌های شیرین، تنوع بیولوژیکی، لایه‌ی ازن، تغییر آب و هوا، آلودگی هوا، خاک و... مصرح می‌سازند. این موارد اعم‌اند از استفاده از فضاها، حفاظت برخی از انواع جانوری یا گیاهی و یا سازماندهی حقوقی برخی از فعالیت‌های انسانی، که دارای خطری خاص برای محیط زیست هستند.

این حقیقت که کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (UNCED) در ۱۹۹۲ میراث مشترک بشریت را نپذیرفت و ترجیح داد از نگرانی مشترک بشریت استفاده کند، نشانه‌ای است که آینده حقوق بین‌الملل محیط زیست یعنی حقوق آرمانی (lex ferenda) در این خصوص به سمت نگرانی مشترک بشریت تغییر جهت می‌دهد.

برخی از حقوقدانان بین‌المللی محیط زیست، مانند کیس و ویس، مسئولیت قابل توجهی برای نجات زمین برعهده گرفته‌اند. آنها به سادگی میراث مشترک بشریت را با منافع مشترک بشریت و فلسفه‌ی امانت عمومی تعریف و آنها را به هم ربط داده‌اند و از آنها بطور مترادف و به جای یکدیگر استفاده کرده‌اند. ایشان هیچ محلی برای مفاهیم جدید همچون نگرانی مشترک بشریت نگذاشته‌اند.

واقعیت این است که نفع مشترک بین‌المللی و دکترین امانت عمومی در خصوص برخی منابع طبیعی و فرهنگی در بسیاری از مجامع جهانی و منطقه‌ای و در اعلامیه‌ها و بدون توسل به مفهوم میراث مشترک بشریت، بیان شده است. ما معتقدیم که جز در موارد

کاملاً استثنایی، ارجاع به میراث مشترک بشریت باید هم به عنوان بازتابی از نفع مشترک و دکرترین امانت عمومی و هم به عنوان تجلی نگرانی مشترک بشریت تعبیر شود.

زبان نگرانی مشترک به قدر کافی انعطاف‌پذیر است و کاربرد آن در مورد محیط زیست بین‌المللی به جای میراث مشترک بشریت و البته با همان نتایجی که از مفهوم میراث مشترک انتظار داریم، گزینه‌ی مناسبی است؛ وگرنه میراث مشترک بشریت همسان با بسیاری از فلسفه‌های دیگر، آرمانی و غیرکاربردی باقی می‌ماند.

مسلماً نگرانی مشترک بشریت به عنوان «مفهوم جایگزین» زمانی ظهور یافت که عقیده‌ی عمومی بر این بود که میراث مشترک بشریت به قدری بی‌حاصل است که هیچ تأثیر حقوقی برای حفاظت از محیط زیست جهانی نداشته است.

میراث مشترک بشریت هنوز یک مفهوم به لحاظ حقوقی نارس و در حال تکوین است. اما محیط زیست بین‌المللی در معرض خطر جدی و قطعی است و معلوم نیست که کی و چگونه این ابزار حقوقی بیش از حد آسان و ملایم و تکامل نیافته قادر خواهد بود، حفاظت از حیوانات و گیاهان و محیط در معرض تخریب و انقراض را عملی کند.

به جز این که میراث مشترک بشریت را به حفاظت از منابع فرهنگی و طبیعی مهم جهانی محدود کنیم، این مفهوم، مبهم باقی خواهد ماند. ورود عقاید جدید به عرصه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست، از آن جهت که به لحاظ حقوقی قابل اجرا باشند، مستلزم آن است که به طور دقیق تعریف شوند، تعهدات حقوقی عینی به وجود آورند؛ به اسناد لازم‌الاجرای حقوقی تبدیل شوند و الا محکوم به آن خواهند بود که به عنوان خطوط کلی رهنمودها و آرمانی باقی بمانند.

برخی حقوقدانان اقدام به طرح عقاید جدید نموده‌اند. یک نمونه نظریه‌ی «منابع زیست محیطی جهانی»^۱ است. گلنان می‌گوید که منابع خاص، مثل جنگل‌های گرمسیری،

فیل‌ها و وال‌ها باید به عنوان منابع زیست محیطی جهانی پذیرفته شوند و براین اساس، دولت‌هایی که این منابع در قلمرو سرزمینی شان یافت می‌شود، موظف به حفاظت از این منابع هستند و بقیه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی وظیفه‌ی مشارکت و تقسیم مسئولیت نگهداری از آنها را دارند. وی استدلال می‌کند که اعلام منابع طبیعی خاص به عنوان منابع زیستی جهانی یک تعهد دوجانبه دارد: از یک سو تعهد قیمومیتی که حکومت‌های ملی را به حفظ منابع واقع در قلمروشان به نفع جامعه‌ی بین‌المللی متعهد می‌کند و از سوی دیگر، تعهد تقسیم مسئولیت، که جامعه‌ی بین‌المللی را وادار می‌کند که به مخارج آن کشورها که تعهد قیمومت را برعهده گرفته‌اند، کمک کند (Glennon, 1990:34-35).

با بررسی دقیق، امیدواریم که خواننده هیچ تفاوت بارزی بین نوگرایی گلنن و نگرانی مشترک بشریت مشاهده نکند. این عقاید جز تشدید سردرگمی چیزی اضافه نمی‌کند. به جای خلق عبارات مفهومی یکسان، باید توجه را بر ماهیت نگرانی مشترک و ارتباط آن با میراث مشترک بشریت معطوف کرد.

برای شناسایی یک منطقه‌ی خاص یا یک دارایی فرهنگی یا طبیعی، به طور خاص یا عام، به عنوان میراث مشترک بشریت، باید قطعنامه‌های مجمع عمومی و یا کنوانسیون‌های بین‌المللی، قطعاً و به طور صریح و نه در مقدمه که در مواد معین پذیرش آن را از طرف جامعه‌ی بین‌المللی اعلام و جزئیات آن را تعریف و تنظیم نمایند.

نتیجه‌گیری

حق محیط زیست، مستحکم‌ترین حقوق نسل سوم می‌باشد. اگر پیوندی میان حفظ محیط زیست و حمایت و ارتقاء حقوق بشر وجود داشته باشد، پس باید این پیوند برای حق میراث مشترک بشریت نیز وجود داشته باشد. اگر حقوق محیط زیست مبتنی بر منفعت و علائق مشترک بشریت است، باید گفت که این منفعت در حقوق شناخته‌شده برای افراد نیز

منعکس‌است. رعایت جهانی حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، جزئی از علایق و منافع بشریت است.

اعمال و کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت در زمینه‌ی محیط زیست بین‌المللی و موضوعات خاص آن از جمله اتمسفر، آب و هوا، تنوع زیستی و گیاهی، جنگل‌ها و گونه‌های جانوری مستلزم آن است که اصول کلاسیک حاکم بر کاربرد این مفهوم، که عبارتند از: اصل عدم تملک، اصل رعایت منافع نسل‌های حاضر و آینده بشری، اصل مدیریت بین‌المللی، اصل تقسیم منافع حاصله از اکتشاف و استخراج منابع و اصل کاربرد مسالمت‌آمیز، در این منابع مشترک میراث بشری موجود باشد. امری که تحقق آن در شرایط فعلی جامعه‌ی بین‌المللی دست نیافتنی است.

گرچه در برخی اسناد و نوشته‌های حقوقی و رویه‌ی قضایی این مفهوم در مورد محیط زیست به کار رفته، اما تفاوت‌های موجود میان این دسته از مصادیق میراث مشترک بشریت و نوع دیگر آن که به طور خاص، منابع واقع در خارج از محدوده سرزمینی دولت‌ها را شامل می‌شود و از سوی دیگر ضرورت حفاظت از محیط زیست بین‌المللی و نیز ابهام در مفهوم و مصادیق آن موجب گردیده که جامعه‌ی بین‌المللی در مهمترین اسناد مربوطه از کاربرد اصطلاح "میراث مشترک بشریت" امتناع و مفهوم "نگرانی مشترک" را به کار گیرد.

خطرات و تعهدات محیط زیستی جهانی دراز مدت، نظیر فرسایش لایه‌ی ازن، تغییرات آب و هوایی و باران‌های اسیدی، خطرات بالقوه بسیاری از حیات بشری به شکل نو به همراه می‌آورند. کشف یک حفره‌ی ازنی در استراتسفر جو در قسمت فوقانی منطقه‌ی جنوب توجه و ملاحظه در مورد دلایلی دال بر ارتباط تخریب لایه‌ی ازن به شیوع فزاینده‌ی امراض پوستی، سرطان، آب مروارید، از کار افتادن نظام مصونیت بدن و نابودی محصولات را به خود معطوف نمود.

قطع درختان جنگلی به صورت انبوه و انتشار ممتد ضایعات صنعتی در فضا باعث پیش‌بینی‌های اسفباری در مورد تغییرات آب و هوایی جهانی و بالا آمدن سطح آب دریاها، زیر سیل رفتن دشت‌های ساحلی و گسترش امواج گرمازا گردیده است. و سرانجام باران اسیدی حاوی فلزات خطرناک که مشکوک به آلوده‌کننده‌های آب‌های مصرفی و ماهیان هستند، تهدید بزرگی برای سلامت انسان و مبین این نگرانی است.

به نظر می‌رسد، تعدیل و اصلاح برخی از اصول کلاسیک این مفهوم، راه‌حل منطقی‌تر باشد. بنابراین باید اصل نفع بشریت را به اینکه مسئولیت حفظ این میراث، به نفع و در جهت برخورداری نسل‌های حاضر و آینده است و نتایج تحقیقات علمی باید در دسترس همگان باشد، تعریف کرد. اصل عدم تخصیص ملی شاید در مورد برخی مناطق صحیح باشد، ولی در مورد برخی دیگر از مناطق به ویژه در قلمرو ملی و منابع و مصادیق جدیدتر مفهوم، استفاده غیر انحصاری، جایگزین مناسب‌تری است. در بحث مدیریت بین‌المللی میراث و اینکه برای مثمر ثمر واقع شدن آن، یک نظام بین‌المللی، به نحوی که بشریت را نمایندگی کند، لازم است، باید به جای مدیریت‌های متعدد، بر مدیریت متمرکز و واحد تأکید کرد. تقسیم منافع و مسئولیت‌ها جایگزین مناسب‌تری برای اصل تقسیم منافع است. علاوه بر آن کاربرد مسالمت‌آمیز ویژگی خاص میراث مشترک بشریت نیست و از قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

منابع

۱. امیرارجمند، اردشیر. «حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۵، زمستان ۷۳ تا پاییز ۷۴.
۲. ذاکریان، مهدی. مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.

۳. راولز، جان. **عدالت به مثابه انصاف**، ترجمه‌ی عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۴. سن، آمارتیا. **برابری و آزادی**، ترجمه‌ی حسن فشارکی، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹.
۵. شاکریان، شاهرخ، فقیری، شکوه و منتصر اسدی، فاطمه. **مجموعه کنوانسیون‌های بین‌المللی (تصویبی دولت ایران)**، تهران، ریاست‌جمهوری، اداره کل قوانین و مقررات کشور، اداره چاپ و انتشار، جلد سوم، ۱۳۷۶.
۶. کک وین، نگوین، پاتریک، دیبه و پله، آلن. **حقوق بین‌الملل عمومی**، ترجمه‌ی حسن حبیبی، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
۷. وکیلی، امیرساعد و عسکری، پوریا. **نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی**، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۳.
8. Baslar, k. **The Concept of the Common Heritage of Mankind in International Law**, Martinus Nijhoff Publishers, 1998.
9. Biermann, F. **Saving the Atmosphere: International Law, Developing Countries and Air Pollution**, Peter Lang Publ. Frankfurt am Main, Vol. 1737, 1995.
10. Birnie, P.W. & Boyle, A.E. **International Law and the Environmet**, Oxford: Clarendon Press, 121, 1992.
11. Borg, "The Common Concern Concept: A Prerequisite for an International Legal Regime for the Protection of Areas beyond National Jurisdiction for Present and Future Generations" 11 *Future Generations J.* 14 et esq, 1993.
12. Borgese, E. **Ocean Governance and the United Nations**, rev. ed. Dalhousie Univ., Halifax, 1995.
13. Brownlie, I. "Protection of the Global Heritage", 75th Proc. **American Soc. of Int'l Law**, 1981.
14. Brunnee, J. " A Conceptual Framework for an International Forest Convention: Customary Law and Emerging Principles " in **Canadian Council on International Law**, Global Forests and International Law, Kluwer Law International, The Hague, 1996.

15. Brunnee, J. "Common Interests – Echoes from an Empty Shell?" 49 *ZaoRV*, 1990.
16. Campos, V. "The Principle of Common Concern", unpublished LIM Paper Submitted to Principle Sands, New York University, 1996.
17. Caron, D. "The Law of Environment: A Symbolic Step of Modest Value" 14 *Yale J. of Int'l Law*, 1989.
18. Chayes, A. Remarks on the « Protection of the Global Heritage » *Proc. American Soc. of Int'l Law*, 1981.
19. Chowdhury, S. R. **Intergenerational Equity: Substratum of the Right to Sustainable Development**, M. Nijhoff, Dordrecht, 1992.
20. Dupuy, p. M. "Soft Law and the International Law of the Environment" 12 *Michigan J. of International Law*, 1991.
21. Fleischer, C.A. "The International Concern for the Environment: The Concept of Common Heritage" in Bothe, M. ed. **Trends in International Environmental Law and Policy**, Cland, 1980.
22. Glenid, A. Kader, B. Sabbagh, A. Izzidien, M. **Islamic Principle for the Conservation of the Natural Environment**, 1983.
23. Glennon, M.J. "Has International Law Failed the Elephant?" 84 *AJIL*, 1990.
24. Guruswamy, L. "International Environmental Law: Boundaries, Landmarks and Realities" **Natural Resources and the Environment**, 1995.
25. Hohman, H. "Environmental Implications of the Principle of Sustainable Development and their realization in International Law" .
26. Kirgis, F. L. "Standing Challenge Human Endeavour's that Could Change the Climate", 84 *AJIL*, 1990.
27. Koester, V. "From Stockholm to Brundtland", 20/1-2 *EPL*, 1990.
28. Meyers, G. H. "Surveying the Law of the Land, Air and Water: Features of Current International Environmental and Natural Resources Law and Future Prospects for the Protection of Species Habitat to Preserve Global Biological Diversity" 3 *Colorado J. Int'l Law Environmental Law & policy*, 1992.
29. Postyshev, V. **The Common Heritage of Mankind: From Thinking to New Practice**, Progress Publ., Moscow, 1990.
30. Rawls, J. **A Theory of Justice**, The Belknap press of Harvard University press, 1981.
31. Richardson, B.J. "A Study of Australian Practice Pursuant to The World Heritage Convention", 20/4-5 *EPL*, 1990.

32. Riphagen, W. "International Concern for the Environment as Expressed in the Concepts of 'Common Heritage of Mankind' and of 'shared Natural Resources'" in Both, M. ed. **Trends in Environmental Policy and Law**, IUCN Publication, Gland, 1980.
33. Sand, P. "International Environmental Law after Rio", 1993.
34. Sand, P. H. "UNCED and the Development of International Law" 3 **YIEL**, 1992.
35. Sanwal, M. "The Sustainable Development of AI Forests" (1992) 1/3 **RECIEL**.
36. Sedjo, R. A. "Property Rights, Genetic Resources, and Biotechnological Change" 35 **J. of Law & Economics**, 1992.
37. Sohn, L. "The Stockholm Declaration on the Human Environment", 14/3 **Harvard Int'l Law J**, 1973.
38. Trinda, A. A. C. & Attard, D. J. "The Implications of the 'Common Concern of Mankind' Concept on Global Environmental Issues" in Iwama, T. ed. **Policies and Law on Global Warming: International and Comparative Analysis**, Tokyo, Japan, 1991.
39. Weiss, E. **In Fairness to Future Generations: International Law, Common Patrimony, Intergenerational Equity**, United Nations University Press, Tokyo, 1989.
40. DOC. WMO/UNEP/WG26/5.
41. Stockholm Declaration, UN Doc. A/ CONF. 48/14, 11 I.L.M., 1972.
42. Report of I.L.C. 48th Session, Doc. A/51/10/:292, 1996.
43. UN Doc. A/CONF. 48/4, Annex: 2, 1972.
44. UN Doc. A/37/151/1987.
45. UN Doc A/CONF. 151/PC/85, 13 Augusst, 1991.

